

بر بودند خرقه طریقی که کشند از ربه علم عقل مخلصند علم  
شریعت و ادب طریقت از ایشان بر حوت بر کمال قاف  
عزت و وقار محال حیرت اند این نرا از وجود خود کمال  
شود بدیدر که توانند در دخت **رباعی** خوشوقر کسی که می  
درین میخانه از خم سبک شده از بهانه صد بار از دست  
شود و عالم هست واقف نشود در است عالم با نه **مسموم**  
رمانند که چون ایشان از ایشان بر مانند از تصرف جمال  
از ایشان زبانیان در از استوار در جمع و طبع  
قاف جل تفرقه میدهند بقاضای از زانند دارند با حکام  
شریعت و ادب طریقت معاودت نمایند شراب غیبی  
حذب و محبت بازال استیلا موقوف بیا میند از  
منج این آب بان شراب سار حساب بخوم آثار معانی  
و سرار بر جزو و هر یک کج هدایت فرو مانده کمال ظلمت  
سایبان ضلالت و حیرت شوند و همانا که شارت با جلال  
این طایفه توانند بود و توانم حدیث که و کم میدو از ازا

دیگر

از از حبت نجم **رباعی** این طایفه اند مطلق از قید رسوم  
فانی شده زانند این احوال علوم بر طاهرین کلمات  
انوار خدایا لادن خود منشایین رسوم **وقال مدی**  
و نوال خدایا ما هتدیت لایمانه و نوال استناها مقهورها  
**الوهم** شد از ارا کج طریقت و جان معی خانه و خانه حاکم بود  
سنا بقدر ضوای برق است و بدر زشت و جنبه با عاید کلام  
**میگوید** اگر نه بود خوشش و سیم و کفش مرفاح شد راه و راه  
صوفی بقصوب خم خانه او نند استمر کردن و اگر نه بود نور و بر تو  
ظهور وی لایح کنست بقدم و هم طریق تصور حقیقت  
نخواستند سپردن **رباعی** که هر چه استند از نکت  
مشکل بروی که سوا میگذره بی و چشم خود دنیا فتنی نور  
از و در که در ک حقیقتش توانست که **لاسه** بهمانی  
جمال آناری متعلق عشق مجازی است ظل و فروع محال  
و از است که متعلق محبت حقیقتش بهمان عشق مجازی است  
و فروع محبت حقیقتش و کج ای ز قنطرة الحقیقه طریقی است

Copyrighted by Saq University